

تبعید زنان با نگاهی نو به شیوه اجرای مجازات^۱

مهدی موحدی محب *

سیّده حدیثه برهانی **

چکیده

مجازات تبعید، یکی از احکام نظام کیفری اسلام است- که متناسب با جنسیت مجرم و بر اساس مصالح و مفاسد- مقرر گردیده و بنا بر مشهور، در مواردی چون زنا و قیادت، زن از آن مستثنی است؛ حال آن که در تبعید محارب، جنسیت، مطرح نیست. نوشته پیش‌رو، با نگاهی به اقوال موجود و بررسی ادله هر یک و عنایت خاص به امکان تبدل موضوع و اقتضائات زمان (مثل فراگیرشدن رسانه‌های ارتباطی جدید و رواج روزافزون ارتباطات از طریق فضای مجازی و توسعه راه‌ها و امکانات جاده ای و حمل و نقل و ...) در شیوه اجرای این مجازات (نظیر: محرومیت از وسائل ارتباط جمعی، رسانه‌های دیداری و شنیداری و شرکت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و دیگر علائق ...) با نگاهی جدید، قول به جواز مطلق تبعید زن را با واگذاری شیوه اجرای آن به حاکم، بر می‌گزیند. اگرچه این تحلیل، در مورد مردان نیز صادق است؛ اما طرح آن در تبعید زنان از آن روست که توجیه مخالفت با تبعید زن، مفاسدی است که دوری او از شهر و دیارش به بار می‌آورد و با ستر و عفاف او در تنافی قرار می‌گیرد. لذا با تجویز توسعه مصادیق و روش‌های تبعید، به تبعید غیرفیزیکی، این توجیه، رنگ باخته و قول به تعمیم، قوت می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: نفی، زنا، قوادی، محاربه، مقتضیات زمان و مکان، تبدل موضوع، حاکم.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

* استادیار فقه و میانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران movahedi@profs.semnan.ac.ir

** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۱- مقدمه

اصل تابعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی حقیقتی است که نباید از نظر، دور داشته شود. در واقع، بیشتر علماء و دانشمندان امامیه معتقدند که خداوند هیچ حکمی را جعل نکرده مگر این که مصلحت و مفسده‌ای را در نظر داشته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۱۲۲) و با عنایت به آن، وجوب یا حرمت انجام آن جعل گردیده است. پرسش پیش روی، آن است که، آیا مقتضیات زمان بر این ملاک‌ها تأثیرگذار است؟ مقتضیات زمان، علاوه بر تأثیر در مرحله تشریح و استنباط حکم شرعی، در فرایند اعلام و اجرای آن نیز مؤثر است. گاهی اعلام یا اجرای یک حکم در دو زمان یا دو مکان مختلف آثار و عواقب متفاوتی خواهد داشت. گاهی نیز تحولات اجتماعی و اقتضات فرهنگی و اقتصادی، سبب بی‌اثر شدن برخی از احکام می‌شود؛ مثلاً، مجازات حبس برای مجرمین به عادت یا مجرمان اخلاقی یا هیجانی، ممکن است در دوره‌ای، اثر بخشی خود را از دست بدهد. در این صورت، برای حفظ نظم و امنیت و جلوگیری از فساد جامعه، باید به مجازات‌های جانشین زندان همچون جزای نقدی، ممنوعیت‌های اجتماعی و... اندیشید. مثال دیگر، توسعه در ابزار قصاص است. امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: "قصاص نمی‌شود مگر با شمشیر و مثل آن و بعید نیست چیزی که آسان‌تر از شمشیر است مثل گلوله‌زدن بر مغز هم جایز باشد؛ بلکه کشتن با اتصال برق نیز جایز است" (بی‌تا، ۲، ۵۳۶). و مواردی از این دست (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ۱۲، ۲۱۷).

شهید مطهری در تبیین این مقوله می‌نویسد: "مقتضیات زمان، یعنی مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی بشر، به حکم این که به نیروی عقل و ابتکار و اختیار مجهز است و تمایل به زندگی بهتر دارد و پیوسته افکار و اندیشه‌ها و عوامل و وسایل بهتری برای رفع احتیاجات اقتصادی و اجتماعی و معنوی خود، وارد زندگی می‌کند. ورود عوامل و وسایل کامل‌تر و بهتر، خود به خود سبب می‌شود که عوامل کهنه و ناقص‌تر جای خود را به اینها بدهند و انسان به عوامل جدید و نیازمندی‌های خاص آن وابستگی پیدا کند. وابستگی بشر به یک سلسله احتیاجات مادی و معنوی و تغییر دائمی عوامل و وسایل رفع کننده این احتیاجات و کامل‌تر و بهتر شدن دائمی آنها که، به نوبه‌ی خود، یک سلسله احتیاجات جدید نیز به وجود می‌آورد، سبب می‌شود مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی، در هر عصری و زمانی، تغییر کند و انسان الزاماً خود را با مقتضیات جدید تطبیق دهد" (مطهری، ۱۳۸۷، ۵۳).

بنابراین، چه بسا پیشرفت ابزارهای زندگی و ابزارهای ارتباطی هم بتواند موجب تبدل در موضوع شده و به تبع خود، حکم را نیز دستخوش دگرگونی کند یا این که مصلحت مورد نظر قانون‌گزار، از رهگذر بهره‌گیری از ابزارهای جدید، تأمین گردد. در نوشتار حاضر، ضمن بررسی و نقد نگاه فقیهان به مسأله تبعید زن، مقوله‌ی پیش گفته، مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۲- بیان مسأله

در حقوق کیفری اسلام، در راستای تأمین مصلحت فرد و جامعه، مجازات‌هایی مقرر گردیده که تبعید، یکی از موارد نه چندان معمول آنست که متناسب با جنسیت مجرم در نظر گرفته می‌شود؛ به این معنا که این مجازات در مواردی چون زنا و قیادت، تنها برای مجرمان مرد اعمال شده و زانی یا قواد زن، تنها به شلّاق محکوم می‌گردد (مواد ۲۲۹ و ۲۴۳ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲). دلیل این تفصیل، عمدتاً توجه به مصالح خاص زن و نیاز به مراقبت از وی و حفظ عفت و کرامت او دانسته شده است.

از طرفی، در تبعید محارب، مشهور فقیهان، بین زن و مرد تفاوتی قائل نیستند که قانون‌گذار نیز بدان تصریح کرده است (ماده ۲۷۹ ق. م. ا. جدید) در حالی که ملاک ذکر شده، در مورد اخیر هم وجود دارد. علاوه بر آن، توجه به تأثیر مقتضیات زمان و مکان،^۱ (از جمله تحوّل در ابزارها و شیوه‌های زندگی و گسترش ارتباطات میان جوامع) در روش اجرای حکم تبعید، با عنایت به اهداف مجازات در نظام کیفری اسلام، همچون بازدارندگی و اصلاح فرد و جامعه، سبب می‌شود تا کارایی شیوه متداول اجرای مجازات تبعید، مورد تردید واقع شده و توجیّهات مستثناء کردن زن از حکم آن در زنا و قیادت، رنگ بیازد که نتیجه آن، اجرای حکم یادشده برای مجرمان زن و مرد، با شیوه‌هایی به روز و متناسب با اقتضائات خاصّ جنسیت، به تشخیص حاکم، خواهد بود.

پرسش‌های آغازین:

- آیا زمان و مکان در تبدیل کیفر یا نحوه‌ی اجرای آن، در چارچوب مقررات شرعی، تأثیرگذار است؟
- آیا مستثنی کردن زن از حکم تبعید، با دلیل لزوم حفظ ستر و عفاف او، پذیرفته است؟

۱. سرعت روند جهانی شدن و گسترش ارتباطات میان جوامع و ورود ابزار و امکاناتی همچون فضای مجازی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای و ...

۳- فرضیه تحقیق

- شایسته است که تعیین شیوهی اجرای مجازات، با توجه به مورد و شرایط زمان و تحولات ناشی از آن، به نظر حاکم واگذار گردد.

با پذیرفتن تبعید به شیوه متناسب و جدید (نظیر محرومیت او از شرکت در شبکه‌های اجتماعی مجازی، و مسائل ارتباط جمعی و رسانه‌های دیداری و شنیداری) بسته به نظر حاکم، لزوم حفظ عفت زن، سبب استثنای او از حکم تبعید نیست؛ بلکه با عنایت به اقتضائات زمان (از جمله توسعه راه‌ها و امکانات جاده‌ای و حمل و نقل و نیز فراگیر شدن رسانه‌های ارتباطی جدید و رواج روزافزون ارتباطات از طریق فضای مجازی و مانند آن) و توجه خاص به تبدل موضوع در مسأله و واگذاری انتخاب شیوه تبعید به حاکم - جهت تأمین بازدارندگی و اصلاح فرد و جامعه - می‌توان زن را در زنا و قیادت نیز هم چون محاربه، مشمول حکم تبعید دانست.

۴- مفهوم تبعید

۴-۱- تبعید در لغت

واژه‌ی تبعید از ریشه‌ی "بُعد" به معنای دور کردن است و در کتب لغت، مترادف با برخی از واژه‌ها به کار می‌رود.

۱. نفی، به معنای طردکردن و بیرون‌راندن و دورکردن آمده است (جوهری، ۱۴۱۰، ۶، ۲۰۱۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۰، ۲۵۷).

۲. تغریب نیز به معنای نفی بلد و دورکردن از بلدی که جنایت در آن واقع شده است، می‌باشد (ابن اثیر، بی‌تا، ۳، ۳۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ۶۹۳).

۳. عبارت "نفی من الأَرْض" که در متون فقهی آمده، مترادف با واژه‌ی تبعید، در مفهوم لغوی و از بین بردن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵، ۳۳۷) و طرد کردن و نفی پی در پی است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۰، ۲۵۷).

۴-۲- تبعید در فقه

در متون فقهی، کیفر تبعید با عناوینی چون نفی‌بلد، تغریب و نفی من الأَرْض، در مورد حدود بیست جرم مطرح شده است. از این میان، چه در فقه امامیه و چه اهل سنت، تبعید به عنوان کیفر حدی محاربه و

زنا(ی غیرمحصن) تعیین شده است و در قیادت، مشهور فقیهان امامیه قائل به تبعید قوآد از باب حدّ شده‌اند. تبعید در موارد دیگر، یا به عنوان مجازاتی تعزیری و نامعین شناخته شده و یا تنها برخی از اهل سنت به آن معتقدند (طیسی، بی‌تا، ۵۵). علاوه بر این، برخی از فقیهان، تبعید را در شمار کیفرهای تعزیری از باب "التعزیر دون الحدّ" در کنار مجازات‌هایی چون حبس، شلاق، جریمه نقدی، تنبیه و توبیخ قرار داده‌اند (علّامه حلّی، ۱۴۲۰، ۵، ۳۴۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۴۴۸؛ منتظری، بی‌تا، ۴۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۱۶۱).

بنابراین، تبعید در لسان فقیهان، به عنوان کیفری حدّی و تعزیری شناخته شده، اما مفهوم آن، در هریک از سه جرم زنا، قیادت و محاربه، تقریباً متفاوت از دیگری است.

۱. تبعید در زنا به معنای دور کردن زانی از مکان اجرای حدّ زنا یا محل سکونت و یا محل وقوع زنا بوده و به اعتقاد برخی، دور کردن از هر سه مکان به مکانی دیگر به تشخیص حاکم است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۲، ۳، ۴۰-۸۶). در واقع، تبعید زانی، دور کردن و الزام او به سکونت در مکانی است که حاکم تعیین می‌کند، نه نابود کردن یا صرف اخراج و یا حبس کردن.

۲. در مورد نفی بلد قوآد، برخی از فقیهان معتقدند که از شهر خود به شهر دیگر فرستاده می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۴۲۲). گروه دیگر، تبعید او را از محلی می‌دانند که مرتکب قوآدی شده است و برخی نیز به واگذاری آن به نظر حاکم معتقدند (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۲، ۳، ۸۶). به عقیده برخی، غرض از تبعید در قیادت، حضور نداشتن قوآد در محل ارتکاب قوآدی است و این امر با حبس نیز محقق می‌شود (منتظری، بی‌تا، ۱۹۳).

۳. در مورد تبعید محارب نیز برخی بر این باورند که منظور از نفی آن است که محارب را تعقیب کنند تا او را پیدا کرده و آن چه را که از مجازات‌های سه‌گانه دیگر مستحق باشد، اجرا کنند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ۶۷۴). طبق نظر دیگر، منظور از نفی محارب، غرق کردن است که به صلب و قتل، شبیه است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۱، ۲۷۳) که این تعبیر، بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا نمی‌توان تنها به این دلیل که مجازات تبعید، با سه مجازات دیگر (اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ)، هم‌سطح نیست، آن را به معنای غرق کردن و نابود کردن دانست. به دیگر سخن، اختیار حاکم در مجازات‌های مقرر برای محاربه، به این معناست که با توجه به جرائمی که محارب مرتکب می‌شود، مجازات مناسب را در نظر بگیرد.

برخی دیگر هم‌چون حنفیه، نفی محارب را به معنای حبس او دانسته‌اند (جزیری، ۱۴۱۹، ۵، ۱۶).

معنای دیگری که برای "نفی من الأرض" بیان شده است، این است که محارب نباید در مکانی، استقرار دائمی داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵، ۳۲۸؛ اُردبیلی، بی‌تا، ۶۶۵).

مشهور فقیهان نیز معتقدند که مراد از تبعید محارب، آواره کردن دائمی اوست و این معنا به عبارت "نفی من الأرض" نزدیک‌تر است. بر این اساس، محارب در هیچ مکانی سکونت پابرجا نداشته و به نوعی، از همه جا رانده شده است و به این ترتیب، "نفی من الأرض" تحقق می‌یابد.

۴-۳- تبعید در اصطلاح حقوق دانان

از نگاه حقوق دانان، تبعید یکی از مجازات‌های اصلی بوده و در مواردی به عنوان مجازات تکمیلی و نیز یکی از انواع مجازات‌های محدودکننده آزادی مطرح است (گلدوزیان، ۱۳۹۱، ۳۰۴-۳۰۳).

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز به پیروی از فقه امامیه، تبعید را برای سه جرم زنا، قیادت و محاربه، مقرر کرده است (مواد ۲۲۹ و ۲۴۳ و ۲۷۹ ق. م. ا.).

در حقوق جزا، تعاریف مختلفی برای این اصطلاح ارائه شده:

۱. تبعید، اخراج مجرم از محل ارتکاب یا از اقامتگاهش بوده و در صورتی که محل ارتکاب بزه با اقامتگاه فرد، متفاوت باشد، دور کردن از هر دو محل به معنای تبعید است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۲، ۱۱۲۸).

۲. تبعید را بیرون راندن کسی از شهر یا آبادی معین، به نقطه دیگر از کشور تعریف کرده‌اند که غالباً به صورت اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین اعمال می‌گردد (ایمانی، ۱۳۸۲، ۱۱۲).

۳. نفی و تغریب، کیفری است که به موجب آن، مجرم را از محل ارتکاب جرم، به نقطه‌ای دیگر در داخل یا خارج کشور می‌فرستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۵، ۳۶۶؛ همان، ۲، ۱۱۲۸).

۴. "ایعاد"، از دیگر واژگان مترادف با تبعید است که به معنای روانه کردن کسی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در داخل یا خارج کشور، به جهت جرم و فساد است که کرده به مدتی محدود یا نامحدود (همان، ۷۵، ۱).

بر اساس تعاریف ارائه شده، قدر متیقن از گفتار اهل لغت، فقیهان و حقوق دانان در توضیح تبعید، دور کردن محکوم علیه است و در فقه و حقوق اسلامی، تبعید، هم به عنوان مجازات حدی و هم تعزیری و نیز مجازات اصلی و تکمیلی و محدودکننده آزادی مطرح است.

۵- تبعید زن در فقه و حقوق

در بسیاری از متون فقهی، زن محکوم به حکم تبعید نشده و در این مورد، اسلام با توجه به مصالح زن و با هدف حفظ عفت و کرامت او، وی را در جرائمی مانند زنا و قیادت از این مجازات مستثناء کرده؛ در حالی که در محاربه - به نظر بیشتر فقیهان - زن و مرد از نظر جرم و کیفر، یکسان شمرده شده‌اند. گو این که، عده ای با کافی ندانستن دلایل عدم تبعید زن در جرائم یاد شده، زنان را چون مردان، تابع همین حکم می‌دانند (ابن ابی عقیل، بی‌تا، ۱۶۶؛ ابن جنید ۱۴۱۶، ۳۴۴). اما دیگر فقیهان، دلیل آنها را با اجماع و اصل، معارض دانسته و قائل به عدم جواز تبعید زن شده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴، ۳۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۳۲۹).

در حقوق کیفری ایران، در ماده ۲۲۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، تصریح شده است که "مجازات تراشیدن سر و تبعید، مخصوص مردان است". بنابراین، زنان فقط محکوم به تازیانه می‌شوند. این حکم، مبتنی بر نظر مشهور فقیهان بوده و دلائلی برای آن بیان شده است.

۵-۱- تبعید زن در جرم زنا

۵-۱-۱- قول به عدم تبعید زانیه

مشهور فقیهان امامی و برخی از اهل سنت، بر آنند که زانیه، تبعید نمی‌شود. ادله این قول:

۵-۱-۱-۱- کتاب

- آیه شریفه: "...فَعَلِيْنَهُنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ..." (نساء، ۲۵). با این توضیح که اگر تعزیر بر زن آزاد واجب می‌شد، نصف آن بر کنیز واجب می‌بود؛ در حالی که اجماع وجود دارد که کنیز، تعزیر (نفی بلد) نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۳۲۹). بنابراین، اگر نصّ خاصّ و یا اجماع بر عدم تعزیر کنیز وجود نمی‌داشت، باید به اطلاق آیه عمل می‌شد.

ملاحظات

اولاً- نمی‌توان از عدم تبعید کنیز زانی، عدم تبعید زانیه آزاد را نتیجه گرفت؛ چه اجماعی را که بر عدم تغریب کنیز ادعا می‌شود، به فرض صحت، می‌توان حمل بر تخصیص عمومات تبعید در مورد کنیز نمود و این، با بقاء زن آزاد در عمومات یاد شده، قابل جمع است.

ثانیاً- می‌توان قائل به تخصیص حکم عامّ مذکور در آیه شریفه: " ... فَعَلِيهِنَّ نِصْفُ مَا عِلَى الْمُحْصَنَاتِ... " (نساء، ۲۵) شد؛ به این بیان که خداوند متعال در این آیه، حکم عامّی را بیان فرموده که با اجماع ادعایی بر عدم تبعید کنیز، تخصیص می‌خورد.

- استدلال به آیه‌ی جلد، که خداوند متعال فرموده است: " الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ... " (نور، ۲)؛ به این ترتیب که در آیه شریفه، به تغریب (نفی بلد)، اشاره نشده و فقط صد ضربه تازیانه که به عنوان حدّ ذکر شده، به عنوان جزا کافی است.

کاسانی، از فقیهان حنفی به این آیه استدلال کرده و می‌گوید: "در عدم وجوب تغریب، استدلال به این آیه از دو جهت قابل ذکر است: یکی این که خداوند در این آیه فقط به جلد زانیه و زانی دستور داده و تغریب را ذکر نکرده است پس اگر تغریب را واجب کنیم به این معناست که حکم جلد به عنوان جزا کفایت نمی‌کند؛ در حالی که این خلاف نصّ است " (کاسانی، بی‌تا، ۷، ۵۸).

ملاحظات:

اولاً- آیه شریفه، تنها در مقام بیان تعداد تازیانه‌هایی است که باید بر زانی و زانیه زده شود؛ لذا از این جهت، ظهوری در اطلاق نخواهد داشت؛ چه از جمله مقدمات عقلی ظهور اطلاق آن است که گوینده در مقام بیان مطلب مورد استظهار باشد و در عین حال، در خصوص آن سکوت کند.

ثانیاً- استدلال حنفیه، بر عدم جواز تغریب به طور مطلق است؛ بنابراین، نمی‌توان از آن، عدم تغریب خصوص زن را استفاده کرد؛ زیرا به فرض پذیرش آن، باید عدم جواز تبعید مرد زناکار را نیز نتیجه گرفت.

۵-۱-۱-۲- روایات

- روایت عباده بن صامت^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۳۶۵)؛ در سرائر در مورد اخبار مستند این قول آمده است: "نفی و تراشیدن موی سر برای زن مطرح نیست به دلیل روایت عباده بن صامت" (ابن إدريس حلی، ۱۴۱۰، ۳، ۴۳۸).

- اگر زن، تبعید شود، باید به همراه او محرمی باشد، به این دلیل که پیامبر فرمود: "لا یحلّ لإمرأة أن تسافر من غیر ذی محرم"؛ در این صورت فرد دیگر نیز متضرر می‌شود؛ در حالی که در مجازات، فرد دیگر غیر از مجرم نباید متضرر شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۳۲۹؛ جزیری، ۱۴۱۹، ۵، ۹۲).

۵-۱-۱-۳- اجماع

شیخ طوسی در این باره، ادعای اجماع کرده و فقیهان دیگر نیز از او پیروی کرده‌اند؛ هر چند ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل عمانی مخالف این نظر بوده و قائل به تبعید زانیه شده‌اند. در خلاف آمده است: "در مورد زانیه تبعید بر او واجب نمی‌شود، دلیل ما (بر عدم تغریب)، اجماع اصحاب و روایات است" (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۳۶۸).

صاحب جواهر نیز می‌گوید: "بر زن (زانیه) تنها صد ضربه تازیانه واجب است و تغریب (تبعید) و تراشیدن سر بر او نیست بدون هیچ اختلافی، بلکه در کشف اللثام ادعای اتفاق نظر در مورد عدم تغریب و تراشیدن موی زن شده است و از خلاف و غنیه و ظاهر (کلام شیخ) در مبسوط، اجماع بر تنها صد ضربه شلاق، بر می‌آید" (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۳۲۹).

ملاحظات

در مورد اجماع ادعایی بر عدم تبعید زانیه نیز باید گفت: وجود مخالفانی چون، ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی، مانع از تحقق اجماع است؛ ضمن آن که اشکال مدرکی بودن، در این مورد نیز مطرح

۱. در این روایت آمده است: «انّ النبیّ (ص) قال: خذوا عَنی، قد جعل الله لهنّ سبیلاً، البکر بالبکر جلد مآه و تغریب عام و الثیب بالثیب جلد مآه و الرجم». پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «(احکام الهی) را بگیرید از من که خداوند برای آنها راهی قرار داده است، زانی بکر صد ضربه شلاق می‌خورد و به مدت یک سال تبعید می‌شود، و زانی محصن صد ضربه زده می‌شود و سنگسار می‌گردد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۳۶۵؛ شوکانی، بی تا، ۷، ۱۲۱ و ۱۲۳).

است؛ چه، دلائل لفظی بر عدم تبعید زانیه نیز از سوی قائلان به منع ارائه شده، که با وجود احتمال استناد آنان به ادله یادشده، مجالی برای استناد به اجماع، نخواهد ماند.

۵-۱-۱-۴- اصل برائت

در خلاف آمده است: "اصل، برائت ذمه‌ی زن از عقوبت زائد است؛ بنابراین، اگر کسی، تبعید را بر او واجب می‌داند، باید دلیل ارائه کند" (طوسی، ۱۴۰۷، ۵، ۳۶۸).
بنابراین، اصل برائت و عدم وجوب عقوبت زائد بر زن، دلیل دیگری بر عدم جواز تبعید زن دانسته شده است.

در بعضی از متون فقهی، ادله دیگری مانند غلبه شهوت در زن و یا روی آوردن به فحشا به سبب فقر و دوری از آشنایان آمده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۹، ۱۱۱)^۱ که صاحب جواهر این گونه دلایل را شرعی نمی‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۳۲۹). از این رو، به ذکر موارد یاد شده اکتفا می‌کنیم.

۵-۱-۲- قول به تبعید زانیه

در مجموعه فتاوی این اُبی عقیل آمده است: "اگر زانی و زانیه هر دو غیرمحصن باشند، صد ضربه تازیانه می‌خورند و به مدت یک سال تبعید می‌شوند" (ابن اُبی عقیل، بی‌تا، ۱۶۶).
محقق خویی نیز اگر چه، حکم به تبعید زن را محل اشکال دانسته، اما معتقد است نزدیک تر به صواب، همان ثبوت تعریب در مورد اوست" (خویی، ۱۴۱۰، ۳۵). ایشان وجه اشکال پیش گفته و دلایل خود را بر ثبوت تعریب زانیه به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱. اگرچه بر عدم تعریب زانیه، ادعای اجماع شده، اما نظر مخالف، به ابن اُبی عقیل و ابن جنید نسبت داده شده و شهید ثانی نیز در مسالک در این مسأله تردید کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۴۱۶، ۱۴، ۳۶۹).

۲. روایاتی دال بر ثبوت تعریب زانیه وارد شده است:

۱. «... والمشهور (عدم التعریب) أولى بحال المرأة و صیانتها و منعها من الإتيان بمثل ما فعلت» نظر مشهور (عدم تعریب زن) به حال زن و صیانت و منع او از ارتکاب مجدد آن چه انجام داده است، سازگارتر و موجه‌تر است.

- صحیحہ محمد بن قیس: «و قضی فی البکر و البکره إذا زنيا جلد مائه و نفی سنه».
- صحیحہ الحلبي: «و البکر و البکره جلد مأه و نفی سنه».
- صحیحہ عبد الرحمن: «و یجلد البکر و البکره مأه و ینفی سنه» (خوبی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۰۱).
۳. همچنین روایاتی که درباره‌ی نفی رجم و تبعید زن مجنون و مکروه وارد شده است، دال بر این است که اگر زن، مالک امر خود باشد، رجم و نفی می‌شود (خوبی، ۱۴۲۲، ۴۱، ۲۴۵).
- شافعیه و حنابله معتقدند که در صورتی که همراه زن، کسی از محارمش باشد که در غربت، نفقه او را بپردازد و با او در آن جا بماند، زن و مرد در حکم تعریب، یکسان هستند (جزیری، ۱۴۱۹، ۵، ۹۳).

۵-۲- تبعید زن در قیادت

در ماده ۲۴۳ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «حدّ قوادی برای زن فقط ۷۵ ضربه شلاق است» بنابراین، زنی که مرتکب جرم قیادت شده است، نفی بلد نمی‌شود؛ که بعضی بر آن ادعای عدم الخلاف هم کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶، ۲۸).

در این مورد نیز همچون زنا، عده‌ای از فقیهان، حکم تبعید قواد را تعمیم داده و زن را نیز محکوم به آن دانسته‌اند^۱ (سلار، ۱۴۰۴، ۲۵۷)؛ اما مشهور فقیهان امامیه، عدم تعمیم را پذیرفته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۱۰).

صاحب ریاض می‌نویسد: "نفی و تراشیدن موی سر و تشهیر در مورد زن (مطرح) نیست، اختلاف نظری نیافتیم بلکه در انتصار و غنیه از اجماع بر آن گفته شده است و اجماع حجیت دارد؛ همچنین، علاوه بر اصل، فتوا و روایت، این حکم را به مرد، اختصاص داده است؛ زیرا نفی و تشهیر با ستر و پوشش زن که واجب است، منافات دارد" (طباطبایی، همان).

بنابراین، به طور خلاصه، دلایل عدم جواز تبعید زن در قیادت عبارتند از: اجماع؛ چنان که در انتصار و غنیه ادعا شده است؛ اختصاص فتوا و روایت به مرد؛ منافات نفی و تشهیر با ستر و پوشش زن و لزوم مراعات آن و اصل برائت.

۱. "ما هو دون الثمانین و هو: حد القیاده. یجلد القواد خمسا و سبعین سوطا. ثم هو علی ضربین: رجل و امرأه فالرجل یحلق رأسه مع الحد و یشهر، و المرأة تجلد حسب ثم لا یخلو: إما أن یعودوا أو لا یعودوا، فإن عادوا، نفوا من المصر بعد فعل ما استحقوه".

۵-۳- تبعید زن در محاربه

۵-۳-۱- قول به اختصاص

این گروه، قائل به اختصاص حکم تبعید در محاربه به مردان بوده و معتقدند که آیه ۳۳ سوره مائده: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ...» این حکم را به مردان اختصاص داده (جزیری، ۱۴۱۹، ۵، ۶۰۹) و برای این که آیه شامل زنان بشود، نیاز به دلیل داریم. از جمله ابن جنید اسکافی که معتقد است ضمایری که در آیه شریفه، به کار رفته است، حقیقت در ذکور بوده و استعمال آن در اناث، مجاز است. ظاهراً ابن جنید در این قول، همراهی ندارد و تنهاست. شهید ثانی در این باره، می‌نویسد: "و خالف ابن الجنید فخصّ الحكم بالرجال بناء على أن الضمير في الآية للذكور. و دخول الإناث فيهم مجاز. و فيه مع تسليمه أن في صحيحه محمد بن مسلم من شهر السلاح، و من عامه حقيقه للذكور و الإناث" (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۹، ۲۹۱-۲۹۰؛ همچنین: علامه حلی، ۱۴۱۳، ۹، ۲۶۰-۲۵۹).

۵-۳-۲- قول به تعمیم

از این گروه ابن ادریس، ابتدا قائل به اختصاص است؛ اما از این نظر خود برمی‌گردد و می‌گوید: "حکم زنان در احکام محاربه مانند حکم مردان است؛ بدین ترتیب که کشته می‌شوند و هم‌چون مردان با آنها رفتار می‌شود به دلیل عموم آیه" (ابن ادریس، ۴۱۰، ۳، ۵۰۸). بسیاری از فقیهان از جمله: شیخ طوسی، علامه حلی، شهید اول و شهید ثانی و صاحب جواهر معتقدند، زن هم‌چون مرد محارب تبعید می‌شود. دلایل این عده عبارتند از:

۱. عموم و اطلاق آیه شریفه: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ...» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۹، ۲۹۱-۲۹۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۷۳؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۱، ۴۹۷).

۲. صحیحی محمدبن مسلم^۱؛ که در آن، لفظ «مَنْ» عام است و شامل زنان و مردان می‌شود.

اطلاق موادّ مربوط به حدّ محارب، در قانون مجازات اسلامی نیز نشانگر آن است که قانون‌گذار،

۱. «... عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر قال: من شهر السلاح في مصر من الأمصار فقتر اقتص منه ونفي من تلك البلدة و من شهر السلاح في غير الأمصار و ضرب و عقر و أخذ الأموال و لم يقتل فهو محارب فجزاؤه جزء المحارب و أمره إلى الإمام إن شاء قتله و إن شاء صلبه و إن شاء قطع يده و رجله...» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰، ۱۳۲؛ کلینی، ۱۳۶۷، ۷، ۲۴۸).

میان زن و مرد محارب، از این نظر، تفاوتی قائل نیست (مواد ۲۷۹ تا ۲۸۵ ق. م. ا.).

۵-۴- نگاه نگارندگان

۵-۴-۱- ملاحظاتی بر ادله قول به منع تبعید زن

ملاحظه ۱- اجماعی که بر عدم تبعید زن قواید، بدان استناد می‌شود، با وجود مخالفت سلار بن عبد العزیز، در المراسم العلویّه شکل نخواهد گرفت و به فرض انعقاد، به جهت وجود روایت عبد الله بن سنان و احتمال استظهار منع از آن، اجماعی مستند و مدرکی است که طبعاً نامقبول است.

ملاحظه ۲- اختصاص لفظ قواید در روایت عبد الله بن سنان، به مرد، مورد اشکال است؛ چه، این امری شایع و مرسوم است که در مواردی که جنسیت، مطرح نیست، از صیغه و ضمیر مذکر استفاده می‌شود و این، لزوماً به معنای اختصاص حکم به مردان نیست. به دیگر سخن، نه پرسش کننده و نه امام (ع) هیچ-یک، در مقام پرداختن به تأثیر جنسیت در حکم یاد شده نیستند؛ بلکه صرف حکم قیادت، به عنوان یک جرم، مورد بحث است. بنابراین، نمی‌توان، ظهور روایت را در اختصاص حکم به مردان پذیرفت.

ملاحظه ۳- اگر مراد از اختصاص فتوا در مسأله تبعید قواید، به مردان، اجماع اصحاب است که اشکالات آن گفته شد؛ از سوی دیگر، با مخدوش شدن ظهور روایت در اختصاص حکم تبعید به مردان، مستند و مدرک اجماع یاد شده نیز منتفی خواهد بود؛ لذا حتی به عنوان اجماع مدرکی هم پذیرفته نیست.

ملاحظه ۴- اصل برائت، تا هنگامی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، که دلیل اجتهادی در دست نباشد؛ که در مسأله مورد بحث، این گونه نیست. بنابراین، استناد به اصل برائت برای اثبات عدم تبعید زن، مخدوش است.

ملاحظه ۵- اگر مراعات ستر و عفاف زن، با تبعید او به مخاطره بیافتد، طبعاً اقتضای ادله وجوب حفظ عفاف و پوشش زن، آن است که در قالب مخصّص، بر عموم ادله تبعید، مقدّم شوند؛ اما با واگذاری انتخاب شیوه اجرای حکم تبعید به حاکم (که پیشنهاد راقم این سطور است) وجهی برای استثنای جنس زن، از حکم عامّ یاد شده باقی نمی‌ماند؛ ضمن آنکه با وجود این که توجیه یاد شده در استثنای زن از حکم تبعید، در محاربه نیز می‌تواند صادق باشد، اما صاحبان این قول، در محاربه، زن را استثناء نکرده و این توجیه را به عنوان مستند استثنای زانیه و قواید زن، از حکم تبعید، مطرح کرده‌اند. گویا در تبعید مرتکبین زنا

و قیادت، مفسده‌ای به نظر رسیده که در مورد محاربه مطرح نیست و تنها مربوط به جرائم منافی عفت می‌باشد. زیرا از آن‌جا که زمینه ارتکاب این جرائم در مرتکبین، فراهم است، نباید فرد را در معرض ارتکاب مجدد قرار داد. علاوه بر این، شاید تبعید زن در جرم‌هایی مانند زنا و قیادت، بازدارندگی مورد نظر قانون گذار را نداشته و بدین ترتیب در این موارد، حکم به عدم جواز تبعید شده است. اما اگر با عنایت به مقتضیات زمان و تغییری که در ابزارها و شیوه‌های زندگی پدید آمده و تحوّل‌ی که در وسائل ارتباطی ایجاد شده و با در نظر گرفتن سرعت روند جهانی‌شدن و گسترش ارتباطات میان جوامع و ورود ابزار و امکاناتی هم‌چون فضای مجازی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای و ... مسأله را تحلیل کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که موضوع، دچار دگرگونی‌هایی گردیده که این موارد، تغییر در شیوه تبعید یا دست کم توسعه مصادیق آن را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. با این نگاه، مفاسدی که بر تبعید زن در جرائمی چون زنا و قیادت مطرح بوده، لزوماً باقی نمی‌ماند؛ چرا که با اختیار حاکم در انتخاب روش مناسب در اجرای حکم تبعید، زمینه‌ی پیاده‌شدن حکم، با مؤثرترین و کاراترین روش، متناسب با شخصیت و جنسیت مجرم و در راستای بازدارندگی و اصلاح فرد و جامعه اجرا گردیده و توجیهاتی نظیر آن چه قائلان به مستثنا بودن زن از حکم تبعید، مطرح کرده‌اند، رنگ خواهد باخت.

ملاحظه ۶- با توسعه مصادیق تبعید، به تبعید غیر فیزیکی و قطع ارتباط مجرم با جامعه، (از طریق محرومیت از وسائل ارتباط جمعی، رسانه‌های دیداری و شنیداری و جلوگیری از شرکت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و مواردی از این دست) اشکال وارد بر تبعید زن (متضرر شدن یکی از محارم او که بنا به فرموده پیامبر (ص): "لا یحلّ لإمرأه أن تسافر من غیر ذی محرم"، با او در تبعید فیزیکی، همراه می‌شود)، برطرف می‌گردد و دیگر نمی‌توان با این توجیه که چون هیچ کس نباید با ارتکاب جرم توسط دیگری، متضرر شود، مجازات تبعید را در مورد زن، قابل اجرا ندانست.

۵-۴-۲- نقش مقتضیات زمان در احکام شرعی

پرسش مطرح، این که، آیا زمان و مکان در تبدیل کیفر یا نحوه‌ی اجرای آن، در چارچوب مقررات شرعی، تأثیرگذار است؟ و اگر پاسخ - دست کم در قالب تبدل موضوع - مثبت است، این تأثیر چگونه و تابع چه ضوابطی است؟

برابر برخی روایات، می‌توان دریافت که احکام تابع مصالح و ملاک‌ها است و عقل بشر نیز در بسیاری از موارد، قادر به کشف آنهاست؛ به عنوان مثال، امام صادق (ع) حکم نگهداری گوشت قربانی در منا را با توجه به مقتضیات زمان، بیان فرموده‌اند: «از امام صادق (ع) درباره‌ی جواز نگهداری گوشت قربانی اضافی بیش از سه روز در منا سؤال شد. فرمودند: در این زمان اشکالی ندارد؛ زیرا پیامبر (ص) بدین جهت از ذخیره کردن گوشت قربانی اضافی در زمان خود، جلوگیری می‌کردند که مردم در آن روزگار در مشقت و سختی زندگی می‌کردند اما امروزه که مردم در مشقت نیستند، ذخیره اشکالی ندارد»^۱ (حرّاعلمی، ۱۴، ۱۷۰). بنابراین، اگر در موردی مقتضیات زمان عوض شود به طوری که برای انسان ثابت شود، مصلحت تغییر کرده، معنایش این است که زیر بنای حکم تغییر کرده و به طور قطع حکم تغییر می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷، ۳۷).

علّامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «احکام و قوانین اسلام که به واسطه‌ی وحی به رسول اکرم (ص) نازل شد و ما آنها را شریعت و احکام الهی می‌نامیم، به موجب مدارک قطعیه که در کتاب و سنت است، مقررّاتی ثابت و غیرقابل تغییر است. اجرای آنها و مجازات متخلفین از آنها از وظایف حاکم اسلامی است. در سایه‌ی قوانین شریعت (احکام ثابت) و مطابق آنها، ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی براساس مصالح زمان، اتخاذ و طبق آنها مقررّاتی را وضع و اجرا نماید. این احکام، لازم الاجرا و مانند شریعت، دارای اعتبار است؛ با این تفاوت که قانون آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر است؛ اما مقررّات وضعی، قابل تغییر و در بقاء و ثبات، تابع مصلحتی می‌باشد که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته، زندگی جامعه انسانی در تحوّل و روی به تکامل است طبعاً این مقررّات، تدریجاً تبدیل پیدا کرده و جای خود را به قوانین برتر از خود خواهد داد» (طباطبایی، بی‌تا، ۱۸۰-۱۷۹).

بر این اساس، احکام را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ثابت و متغیّر. احکام ثابت به احکامی گفته می‌شود که برای نیازهای ثابت انسان وضع شده‌اند و به حسب شرایط و تحولات جوامع، قابل تغییر نیستند. اما احکام متغیّر، آن دسته از احکامی هستند که برای احتیاجات غیر ثابت وضع شده‌اند و به تناسب شرایط و مقتضیات زمان، قابل تغییرند. این قسم از احکام - که همان قوانین اجتماعی اسلام است - به حسب تحولات جوامع و مقتضیات زمان، تغییر کرده و نقش زمان و مکان در

۱ - عن جميل بن دراج قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن حبس لحوم الأضاحي - فوق ثلاثة أيام بمنى - قال لا بأس بذلك اليوم - إن رسول الله (ص) إنما نهى عن ذلك أولاً - لأن الناس كانوا يومئذ مجهودين فأما اليوم فلا بأس.

اجتهاد، در این قسم، بیش تر خودنمایی می‌کند. بدین روی، دخالت وضعیّت زمان و مکان در کیفیت استنباط، شامل همه‌ی احکام نیست؛ به عنوان مثال، مصالح احکام عبادی مانند: نماز و روزه، همیشگی است. همچنین احکام مربوط به جرائم جنسی، محکوم به زمان و مکان خاصی نیست؛ زیرا مفاسد آن همیشگی و تابع اصول ثابت اخلاقی است.

۵-۴-۳- اقتضای زمان در شیوه اجرای حکم تبعید

این پرسش مطرح است که آیا می‌توان با توجه به شرایط زمان، روش‌های اجرای این مجازات تبعید را تغییر داد؟

با عنایت به مصالح مذکور در فلسفه‌ی تبعید، اگر مراد از تبعید مجرم، دور کردن او از اجتماع و مردم باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این امر تنها با فرستادن او به نقاط دور دست محقق خواهد شد؟ آیا امروزه، با پیشرفت علوم، ارتباطات و دسترسی به رسانه‌ها و شبکه‌های جمعی از قبیل اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای، ترک مرآوده و قطع ارتباط تبعیدی با جامعه، محقق می‌گردد؟ آیا مواردی هم چون حصر در منزل، همراه با قطع وسایل ارتباطی، مانند تلفن و اینترنت و ... می‌تواند به عنوان یکی از شیوه‌های اجرای تبعید مورد توجه قرار گیرد؟

برخی از معاصران معتقدند که اگر مصلحت ایجاب کند، یا تبعید مفسده داشته باشد، می‌توان مجرم را حبس کرد (منتظری، بی‌تا، ۴۷۷؛ لنگرانی، بی‌تا، ۲، ۴۳۲). در مقابل، بسیاری از فقیهان امامیه چنین عقیده‌ای نداشته و معتقدند که مراد از نفی بلد (تبعید)، دور کردن و طرد نمودن تبعیدی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۱، ۴۱۸). از طرفی تبعید یکی از مجازات‌های محدودکننده آزادی به شمار می‌رود. حال آنکه حبس، از جمله مجازات‌های سالب آزادی است و شایسته نیست که مجازات خفیف‌تر را به مجازات شدیدتر تبدیل کرد.

در صورتی که منظور از نفی و تعزیر، دور کردن فرد از اجتماع باشد، دور کردن غیرفیزیکی او از جامعه نیز می‌تواند مصداقی از نفی بلد باشد؛ توضیح آنکه در برخی از جرائم تعزیری، حاکم می‌تواند با توجه به خصوصیات مجرم و اثر بازدارندگی مجازات، او را محکوم به تبعید یا اقامت اجباری نماید. حال اگر اوضاع و احوال فرد، به گونه‌ای باشد که اگر امکاناتی چون، اینترنت در دسترس او قرار نگیرد گویا از همه جا رانده و مانده شده و این امر برای او بسیار دردآور بوده و اهداف مجازات (بازدارندگی، اصلاح مجرم و ...) محقق شوند، دور کردن او از شهر و

دیارش چه توجیهی خواهد داشت؟ مشخصاً دور کردن چنین فردی نه به صلاح خود مجرم و نه به صلاح جامعه است و چه بسا به نقض غرض بیانجامد. از این رو، قطع اینترنت و منع او از شرکت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و امثال آن، به معنای محدود کردن آزادی وی و مصداقی از تبعید خواهد بود. روشن است که این تحلیل، در مورد مردان نیز صادق است؛ اما طرح آن در تبعید زنان از آن روست که توجیه مخالفت با تبعید زن، مفاسدی است که دوری او از شهر و دیارش به بار آورده و با ستر و عفاف او در تنافی قرار می‌گیرد. لذا با تجویز توسعه مصادیق و روش‌های تبعید، این توجیه، رنگ باخته و قول به تعمیم، قوت می‌گیرد.

در پاسخ به این اشکال که، مجازات تبعید در جرائم قیادت، زنا و محاربه، حدی بوده و حدود نیز غیر قابل تغییرند، نیز خواهیم گفت: اگر دور کردن غیرفیزیکی را یکی از مصادیق دور کردن بدانیم، مجازات را تبدیل نکرده، بلکه در مقام اجرا، از مصداقی به مصداق دیگر روی آورده‌ایم.

بدین ترتیب، اقتضائات زمان از جمله: ورود ابزار و امکاناتی چون اینترنت و شبکه‌های ارتباط جمعی و فضای مجازی و توسعه راه‌ها و امکانات حمل و نقل و مانند آن، در روش اجرای مجازات تبعید مؤثر است. بنابراین، شایسته است که تعیین شیوه‌ی اجرای آن با توجه به مورد و شرایط زمان و تحولات ناشی از آن، به نظر حاکم واگذار گردد.

۶- نتیجه‌گیری

گذشته از اجماع و دیگر ادله، که از سوی نگارنده، بر هریک، ملاحظاتی مطرح گردید، دلیل عمده عدم جواز تبعید زن، لزوم حفظ ستر و عفت و بازدارندگی او از تکرار جرم دانسته شده است؛ چه، از آن‌جا که زمینه ارتکاب این جرائم در مرتکبین، فراهم است، نباید در معرض ارتکاب مجدد قرار گیرند. علاوه بر این، تبعید زن در جرم‌هایی مانند زنا و قیادت، مؤثر در بازدارندگی و اصلاح مجرم نبوده، از این رو، حکم به عدم جواز تبعید شده است. اما با توجه به دلایل مطرح‌شده در باب اقتضائات زمان و ورود امکاناتی همچون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای به عرصه زندگی، و دگرگونی در ابزارها و شیوه‌های ارتباطی، حتی در مواردی چون: زنا و قیادت، می‌توان به نظریه تعمیم با واگذاری انتخاب شیوه اجرای حکم، به حاکم، معتقد بود؛ زیرا،

اولاً: با وجود این که برخی از دلایل تبعید زن (مانند لزوم حفظ عفت و ستر و پوشش زن، که در دو جرم زنا و قیادت مطرح می‌شود)، در مورد محاربه نیز صادق است، اما تبعید زن محاربه پذیرفته شده؛ که این، سبب تأمل در حکم عدم جواز تبعید زن خواهد بود.

ثانیاً: با پذیرفتن تبعید به شیوه متناسب و جدید (نظیر محرومیت او از وسائل ارتباط جمعی، رسانه‌های دیداری و شنیداری و شرکت در شبکه‌های اجتماعی مجازی) بسته به نظر حاکم، لزوم حفظ عفت زن، سبب استثنای او از حکم تبعید نخواهد گردید؛ بلکه با ترجیح دلایل قائلین به جواز تبعید زن و عنایت به اقتضائات زمان (از جمله فراگیر شدن رسانه‌های ارتباطی جدید و رواج روزافزون ارتباطات از طریق فضای مجازی و توسعه راه‌ها و امکانات جاده‌ای و حمل و نقل و مانند آن) و توجه خاص به تبدل موضوع در مسأله و واگذاری انتخاب شیوه تبعید به حاکم - جهت تأمین بازدارندگی و اصلاح فرد و جامعه - می‌توان زن را در زنا و قیادت نیز هم چون محاربه، مشمول حکم تبعید دانست.

ثالثاً: تحلیل یادشده، در مورد مردان نیز صادق است؛ اما طرح آن در تبعید زنان از آن روست که مسأله تبعید زن، مورد اختلاف بوده و توجیه مخالفت با تبعید جنس زن، مفاسدی است که دوری او از شهر و دیارش به بار آورده و با ستر و عفاف او در تنافی قرار می‌گیرد. از این رو، با تجویز توسعه مصادیق و روش‌های تبعید، این توجیه، رنگ‌باخته و قول به تعمیم، قوت می‌گیرد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ۱- ابن ابی عقیل عمانی، حسن بن علی، (بی‌تا). مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، بی‌نا، قم.
- ۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، (بی‌تا)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، جلد ۳، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۳- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳، انتشارات اسلامی، قم.
- ۴- ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد کاتب بغدادی، (۱۴۱۶)، مجموعه فتاوی ابن جنید، انتشارات اسلامی، قم.
- ۵- ابن منظور افریقی مصری، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، جلد ۱ و ۱۵، دارالفکر، بیروت.
- ۶- اردبیلی (مقدس)، احمد (بی‌تا). زبده البیان، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
- ۷- ایمانی، عباس، (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، نشر آریان، تهران.
- ۸- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹). الفقه علی المذاهب الأربعة، جلد ۵ دارالثقلین، بیروت.

- ۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۰). مکتب‌های حقوقی در اسلام، گنج دانش، تهران.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۱ و ۲ و ۵، گنج دانش، تهران.
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰). تاج اللغة و صحاح العربیة، جلد ۶ دار العلم للملایین، بیروت.
- ۱۲- حرّاعلی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۸، آل البيت (ع)، بی‌جا.
- ۱۳- حلّی(علّامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیة، جلد ۵، مؤسسه امام صادق(ع)، قم.
- ۱۴- حلّی(علّامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۲)، مختلف الشیعه مؤسسه النشر الإسلامی، قم.
- ۱۵- خمینی(ره)، سیّد روح الله، (بی‌تا). تحریر الوسیله، جلد ۲، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم.
- ۱۶- خوبی، سیّد ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، تکمله المنهاج، نشر مدینه العلم، قم.
- ۱۷- زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۷، دارالفکر، بیروت.
- ۱۸- سلار دلمی، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۰۴)، المراسم العلویه و الاحکام النبویه، منشورات الحرمین، قم.
- ۱۹- شوکانی، محمد بن علی، (بی‌تا)، نیل الأوطار، جلد ۷، مکتبه التوفیقی، بی‌جا.
- ۲۰- شهیدثانی (عاملی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۱۴، المعارف الاسلامیة، قم.
- ۲۱- شهیدثانی (عاملی)، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، جلد ۹، کتابفروشی داوری، قم.
- ۲۲- طباطبایی، سیّدعلی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، جلد ۱۶، آل البيت (ع)، قم.
- ۲۳- طباطبایی، سیّدمحمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، انتشارات اسلامی، قم.
- ۲۴- طباطبایی، سیّدمحمدحسین، (بی‌تا). بررسی‌های اسلامی، دارالتبلیغ، قم.
- ۲۵- طبرسی، فضل بن محمد، (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، ناصر خسرو، تهران.
- ۲۶- طبسی، نجم الدین، (بی‌تا)، النفی و التغریب فی مصادر التشریع الإسلامی، بی‌نا، قم، چاپ اول.
- ۲۷- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، جلد ۱، مرتضوی، تهران.
- ۲۸- طوسی(شیخ)، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۷)، کتاب الخلاف، جلد ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۲۹- طوسی(شیخ)، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم.
- ۳۰- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۲)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، مرکز فقهی ائمّه اطهار (ع)، قم.
- ۳۱- فاضل لنکرانی، محمد، (بی‌تا)، جامع المسائل، جلد ۱، انتشارات امیرقلم، قم.

- ۳۲- فیض کاشانی، ملاً محسن، (۱۴۱۸)، الأصفی فی تفسیر القرآن، جلد ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ۳۳- کاسانی، اُبی بکرین مسعود، (بی‌تا)، بدائع الصنایع فی ترتیب الشرائع، جلد ۷، دارالفکر، بیروت.
- ۳۴- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۱)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، نشر میزان، میزان.
- ۳۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران.
- ۳۶- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، (۱۳۸۲)، مجموعه آرای فقهی در امور کیفری (جرائم ضد عفت و شخصیت معنوی افراد)، جلد ۳، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، تهران.
- ۳۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵)، تعزیر و گستره آن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم.
- ۳۸- منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (بی‌تا)، کتاب الحدود، دار الفکر، قم.
- ۳۹- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، (۱۳۷۴)، اجتهاد و زمان و مکان (۱۲)، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی تهران.
- ۴۰- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۴۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت .